

## طلب ممتاز

محسن ایزانلو<sup>۱</sup>  
عباس میرشکاری<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۹/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲)

### چکیده

اگرچه اصل بر تساوی طلبکاران است؛ با این حال، گاه قانون‌گذار با هدف حمایت از طلبکارانی خاص، طلب آنها را ممتاز قرار می‌دهد. امتیاز این دسته از مطالبات، کسب وصف تعقیب و تقدم از قانون است؛ وصفی که سبب ترجیح طلبکاران ممتاز بر سایر طلبکاران می‌شود.

**واژگان کلیدی:** طلب ممتاز، اصل تساوی طلبکاران، تصفیه، طلب مقدم، وثیقه.

### مقدمه

در این مقاله، قرار است طلب ممتاز مورد شناسایی قرار می‌گیرد؛ در همین راستا، در مبحث اول، این نهاد حقوقی معرفی شده و مبانی آن تحلیل خواهد شد. در مبحث دوم نیز، حیات حقوقی طلب ممتاز از ایجاد تا پایان بررسی شده و آثار آن ذکر می‌شود. برای

---

۱- نویسنده مسئول- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Email: izanloo@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

شناخت موقعیت طلب ممتاز در میان مطالبات، نیز مبحث سوم به تراحم مطالبات اختصاص داده شد.

## مبحث اول - معرفی و مبانی طلب ممتاز

### بند اول - معرفی طلب ممتاز

طلب ممتاز، همانند هر طلب دیگری، حقی مالی و از مصادیق حقوق دینی است؛<sup>۱</sup> اما وصفی که این نهاد حقوقی را از سایر مطالبات، متمایز می‌سازد، وصف تعقیب و یا تقدیمی است که طلب ممتاز به موجب قانون کسب کرده است. بر همین اساس، اوصاف این نهاد حقوقی را می‌توان در شماره‌های زیر خلاصه کرد:

۱- گاه طلب ممتاز تنها دارای حق تقدم است؛ یعنی پرداخت آن از حیث زمانی باید بر سایر مطالبات، مقدم قرار داده شود (Turnwald, 2010, p.20) بدون آنکه طلبکار با مال معینی از اموال بدهکار، رابطه حقوقی داشته باشد. برای مثال، بر اساس ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۳۷، «مزد کارگران در عداد دیون ممتازه کارفرما بوده و باید قبل از سایر قروض حتی دیون مالیاتی تأمین و پرداخت شود». در اینجا، کارگر، هیچ حقی نسبت به اموال کارفرما ندارد؛ تنها پرداخت طلب وی باید پیش از پرداخت طلب سایرین، صورت بگیرد. از این دسته از مطالبات می‌توان با عنوان طلب مقدم نام برد. در این نوع از مطالبات، طلبکار تنها دارای حق تقدم بوده و نمی‌توان برای وی حق تعقیب قائل شد؛ در نتیجه حق وی، تنها حق دینی خواهد بود.

۱- در نظام قانون‌گذاری ما برای شناساندن طلب ممتاز از رویه واحدی تبعیت نشده است؛ برای مثال، در برخی از نصوص قانونی، از اصطلاح طلب ممتاز (ماده ۱۲۰۶ ق.م) و در برخی دیگر از عبارات «دیون ممتازه» استفاده شده است (ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۳۷) برخی از قوانین، نیز از مجموع اصطلاحات فوق بهره گرفته‌اند؛ (ماده ۳۶ قانون دریایی) اما با توجه به اینکه بکارگیری یکی از دو اصطلاح «دین» یا «طلب» بستگی به زاویه دید شخص دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۶)؛ به نظر نمی‌رسد بکارگیری اصطلاحات فوق ناروا باشد.



۲- گاه برخی از طلب‌های ممتاز، نسبت به مال معینی از اموال بدهکار، حق تعقیب پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که آن مال معین، در وثیقه طلب طلبکار قرار می‌گیرد؛ اما وثیقه‌ای که سبب ایجاد آن، حکم قانون است نه قرارداد. مثال فقهی این دسته از مطالبات، حق فقراء بر مال موضوع زکات است؛ حقی که محل تعلق آن را مال موضوع زکات دانسته و آن را به حق رهن تشبیه کرده‌اند (حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶؛ سیدخونی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ص ۹۲). قانون‌گذار فرانسوی نیز در پاره‌ای موارد برای طلبکار بدون وثیقه قراردادی، حق تعقیب بر مال معینی از دارایی بدهکار را پیش‌بینی کرده است (Alain Fournier, 2009, p.2). برای مثال، بر اساس بند ۵ ماده ۲۳۳۲ قانون مدنی این کشور، طلب صاحب هتل از مسافر، نسبت به کالاهایی که او وارد هتل کرده است، ممتاز شناخته شده است؛ در این مورد، کالاهایی که مسافر وارد هتل کرده است، محل وصول طلب صاحب هتل است؛ محلی که وی بر آن حق تعقیب می‌یابد (Olivier Barret, 2010, p.2). در حقوق ما، نیز ماده ۳۳ قانون بیمه می‌تواند مثال خوبی باشد. بر اساس این ماده، بیمه‌گر برای مطالبه حق بیمه، در مقابل هر طلبکاری، بر «مال بیمه شده» مقدم دانسته شده است. به این ترتیب، مال بیمه شده به حکم قانون در وثیقه طلب بیمه‌گر قرار گرفته است. از این دسته از مطالبات ممتاز، می‌توان با عنوان مطالبات دارای وثیقه قانونی یاد کرد. در این صورت، حق طلبکار به طرفیت بدهکار خویش، حق دینی و بر روی اموال بدهکار، حق عینی تبعی خواهد بود؛ زیرا وجود آن وابسته به طلب و به تبع آن است (Olivier Barret, 2010, p.2).<sup>۱</sup>

۱- براساس ماده ۲۹ قانون دریایی، حقوق خاصی، حقوق ممتاز تلقی گردیده‌اند؛ محل تعلق و وصول این حقوق، «کشتی»، «کرایه حمل» و ملحقات این دو، شناخته شده‌اند؛ به این ترتیب، این حقوق، تنها دارای حق تقدم، نیستند؛ بلکه با توجه به محل تعلق آنها، دارای حق تعقیب نیز می‌باشند؛ حقی که اگرچه قانون‌گذار به صراحت حکم به عینی بودن آن نداده است، با این حال، به موجب ماده ۳۸ ق.د. «انتقال مالکیت کشتی تأثیری در حقوق ممتاز نخواهد داشت». این حکم می‌تواند دلالت بر این نکته داشته باشد که حقوق ممتاز مندرج در قانون دریایی، از جمله حقوق عینی تلقی می‌شوند. از لحن مواد ۲۰ و ۳۳ و ۲۰ قانون فوق نیز این برداشت قابل تأیید است. به علاوه در ماده ۸ عهدنامه بین‌المللی مربوط به برقراری مقررات متحدالشکل درباره حقوق ممتاز و رهن دریایی و پروتکل مربوط ۱۹۲۶ بروکسل به صراحت مقرر شده است: «مطالبات ممتاز نسبت به کشتی از جمله حقوق عینی است».

۳- طلب ممتاز، دو ویژگی فوق را به صورت مستقیم از قانون کسب می‌کند؛ این نکته، طلب ممتاز را از طلب مرتهن، متمایز می‌کند؛ زیرا اگرچه این طلب، نیز دارای حق تقدم و تعقیب می‌باشد، با این حال، منشاء این اوصاف، قرارداد است نه حکم مستقیم قانون. به ویژه آنکه در ادبیات بکار رفته توسط قانونگذار ما و نیز معادلهای مفهوم فوق در حقوق فرانسه (Fournier, 2009, p.12)، طلب ممتاز نهادی جدا از طلب مرتهن است.

### بند دوم- مبانی طلب ممتاز

۱- زمان ایجاد طلب: برخی از نویسندگان مطالباتی که از حیث زمانی، زودتر از سایر مطالبات ایجاد می‌شوند را ممتاز می‌شمرند (Hicks, 2008, p.615, Finch, 2009, p.670, Kahil, 2011, p.20). بر این مبنا، اول باید طلب طلبکارانی پرداخت شود که پیش از سایر مطالبات به وجود آمده‌اند. به این ترتیب، نظم تاریخی، نحوه پرداخت مطالبات را مشخص خواهد کرد. در توجیه این مبنا، می‌توان از قواعد رهن کمک گرفت؛ چه همانطور که یک مال معین می‌تواند وثیقه خاص طلب طلبکاری باشد، کل دارایی مدیون نیز در وثیقه عمومی طلب همه طلبکاران قرار دارد؛ پس همانطور که در رهن مکرر نیز «هنگام وصول طلب، مرتهن نخستین بر دیگران حق تقدم دارد و از حاصل فروش مال ابتدا او طلب خود را برمی‌دارد، سپس اگر چیزی باقی ماند، به بستانکاران دیگر می‌رسد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸)، در وثیقه عام نیز طلبکاران اولیه، بر طلبکاران بعدی، ترجیح داده می‌شوند (Kahil, 2011, p.20)؛ با این توجیه که این اموال ابتدا در وثیقه عمومی طلب طلبکاران اولیه و سپس در وثیقه طلبکاران بعدی قرار گرفته‌اند. اما این اندیشه، هیچ توجهی به سبب طلب افراد و یا شخصیت طلبکار (به ویژه میزان نیاز اقتصادی وی) نمی‌کند. به علاوه، در نظام حقوقی ما، به طور کلی، تقدم و تأخر زمانی ایجاد مطالبات، سبب ترجیح آنها بر یکدیگر نمی‌شود (در تأیید همین نکته، صقری، ۱۳۸۸ ص ۲۲۹- در قانون مدنی کبک نیز همین موضع اتخاذ شده است؛ Mignault, 1916, p.7). همچنین این مبنا، عمدتاً بر مبنای نظریه تلقی اموال بدهکار به عنوان وثیقه عمومی طلبکاران، بنا شده

است؛ نظریه‌ای که در نظام حقوقی ما مقبول واقع نشده است. پس توجیهی برای ممتاز دانستن طلب‌های مقدم بر طلب‌های موخر وجود ندارد (ایزانلو، ۱۳۹۰، ص ۷).

۲- رهن مفروض: گاه با توجه به اوضاع و احوال موجود در رابطه طلبکار و بدهکار، می‌توان فرض کرد که آنها در اندیشه ترهین مالی از اموال بدهکار به نفع طلبکار بوده‌اند؛ برای مثال، وقتی مسافری، توشه سفر خود را وارد هتل می‌کند، چنین فرض می‌شود که مسافر و صاحب هتل، خواسته‌اند اموال مسافر، وثیقه و تضمین پرداخت مطالبات صاحب هتل بابت کرایه اتاق قرار گیرد؛ طلب حق‌العمل کار نسبت به اموال موضوع حق‌العمل کاری و طلب متصدی حمل و نقل نسبت به اموال حمل و نقل شده نیز بر همین مبنا قابل تفسیرند (Barret, 2010, p.8). این مبنا در خصوص مطالبات بیمه‌گذاران از بیمه‌گر نیز قابل استفاده است؛ زیرا می‌توان چنین فرض کرد که اموال بیمه‌گر در رهن طلب بیمه‌گذاران قرار گرفته است (ماده ۶۰ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰). اما حقیقت این است که این اندیشه مبتنی بر فرضی دور از واقع است؛ به علاوه، این مبنا در مواردی که طلبکار و بدهکار تا پیش از ایجاد طلب، با یکدیگر، هیچ ارتباطی نداشته‌اند، قابل اجرا نیست. برای مثال، نمی‌توان این مبنا را برای توجیه ممتاز شناختن طلب زیان دیدگان از مسئولین خسارتهای دریایی بکار برد (بند ۴ ماده ۲۹ قانون دریایی).

۳- حمایت از طلبکار: با توجه به نقدهای وارده به مبانی اول و دوم، به نظر می‌رسد بتوان طلب ممتاز را با اندیشه حمایت از طلبکار توجیه کرد. توضیح آنکه همه طلبکاران از لحاظ توان مالی در یک سطح نیستند؛ برخی آسیب‌پذیرند و مستحق حمایت بیشتری هستند؛ پس با ممتاز شمردن طلب آنها، می‌توان آنها را در جریان رقابت میان طلبکاران قرار نداد و بدین ترتیب، وصول طلب آنها را تضمین کرد (J.Kilpi, 1998;p.22, Fournier, 2009, P.2; Mokal, 2011, P.581-621; Hicks, 2008, p.615, Forster, 2004, P.4).

این اندیشه با اصول اخلاقی سازگار بوده و دارای مبانی فلسفی نیز می‌باشد؛ چه در پرتو اخلاق باید از اقسار آسیب پذیر حمایت کرد (Fournier, 2009, p.2, Reid, 2006, p.286; Finch, 2009, p.602; Ziegel, 1994)؛ در مباحث فلسفی نیز این عقیده وجود دارد که ثروت و فرصت، باید به نفع ضعیف‌ترین‌ها، باز توزیع شود (غریباق زندی، ۱۳۸۱، ص ۷۷؛ توانا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹؛ قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰؛ جرم. جی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲؛ توسلی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۶). توضیح آنکه در دسته‌بندی که ارسطو از عدالت ارائه می‌دهد، از جمله آن را به دو دسته توزیعی و تصحیحی تقسیم می‌کند؛ وی در عدالت توزیعی معتقد است که باید افتخار و پول و دیگر امور به طور برابر، برای شهروندان تقسیم شوند؛ اما در عدالت تصحیحی، باید اموری که به برخی اجحاف شده است، جبران شود. چون برخی از امکانات بیش‌تر و فرصتی مهی‌آتر برخوردار هستند، از این‌رو، برای دیگران که از این امکانات محروم هستند، باید راهی در نظر گرفت تا عدالت برای آن‌ها هم اجرا شود (سیدیان، ۱۳۸۲، ص ۶۰) و ناروایی‌ها و نادرستی‌هایی که در روابط افراد پدید می‌آید، اصلاح شود (ندایی، ۱۳۷۹، ص ۱۶). ممتاز شناختن طلب اشخاص آسیب‌پذیر می‌تواند ابزاری برای تحقق عدالت تصحیحی باشد.

اشخاص آسیب‌پذیر از جمله می‌توانند کسانی باشند که توانایی لازم برای تحمل ضررهای مالی را ندارند (Finch, 2009, p.666, Finch, 2000, P.194). با این حال، آسیب‌پذیری را نباید محصور به ابعاد مالی نمود؛ ممکن است آسیب‌پذیری به دلیل موقعیت اجتماعی شخص صورت پذیرد. برای مثال، زنان به عنوان یکی از اشخاص آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند؛ دقیقاً از همین رو است که طلب زن بابت نفقه اش در پنج قانون (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی، ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، قانون حمایت از خانواده و قانون اجرای احکام مدنی) و بابت مهریه در دو قانون (قانون امور حسبی و قانون اجرای احکام مدنی) به عنوان طلب ممتاز شناخته می‌شود. همچنین تلقی اشخاص محجور به عنوان اشخاص آسیب‌پذیر سبب شده که براساس قانون اجرای احکام مدنی، در صورتی که اشخاصی تحت ولایت یا قیمومت ولی یا قیم بوده و به همین دلیل، از ایشان، طلبکار بشوند، در شمار طلبکاران ممتاز قرار بگیرند.

## مبحث دوم- حیات و آثار طلب ممتاز

طلب ممتاز همانند هر پدیده‌ای، در مقطعی از زمان ایجاد می‌شود، آثاری برجای می‌گذارد و در نهایت، خاتمه می‌یابد. همه اینها، مراحل مختلف زندگی طلب ممتاز را نشان می‌دهد. بر همین اساس، در این مبحث، حیات طلب ممتاز (بند اول) و آثار آن (بند دوم) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### بند اول - حیات

#### الف - ایجاد طلب ممتاز

تنها قانون می‌تواند طلب ممتازی را ایجاد کند. (Finch, 2009, p.60, Hicks, 2008, p.617; Robinson, 1981, p.214; Tancelin, 1967, p.290. این نتیجه که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است، (در حقوق فرانسه؛ Fournier, Generaux, p.2, Immobiliers, pp.3-6. در حقوق انگلستان: Goode, Roy A., 1997, p.59؛ Clark, 2006, p.311؛ ماده ۲۳۸۶ قانون مدنی افغانستان و بند ۲ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصر) در نظام حقوقی ما نیز قابل تأیید است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). طلب ممتاز نهادی است استثنایی و همانند هر نهاد استثنایی دیگری، باید به صورت مضیق تفسیر شود (Olivier Barret, 2010, p.2)؛ پس هرگاه در ممتاز بودن یا نبودن طلبی تردید شود، اصل بر عدم امتیاز آن بر مطالبات عادی است (سرخسی، ۱۴۰۶، ص ۹۸؛ رأی شماره ۳۲۷۱ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هفته دادگستری، ش ۷۳، ص ۷ - ۸، مورخ ۱۳۵۰/۷/۱۵؛ رأی شماره ۶۹۲ مورخ ۱۳۱۹/۳/۲۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور؛ صبری، خلیل، ۱۳۲۴، ص ۱۸؛ نظریه اداره حقوقی به تاریخ ۱۳۵۰/۶/۳۱ به نقل از: هفته دادگستری، ش ۷۰، صص ۲-۳) بنابراین قرارداد نمی‌تواند موجب طلب ممتاز باشد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا بوسیله تأمین خواسته می‌توان طلبی را ممتاز ساخت؟ به این معنا که خواهان بر خواسته تأمین شده نسبت به سایر طلبکاران حق تعقیب و

۱- در این نظام حقوقی در توجیه عقیده فوق، به این ضرب‌المثل استناد می‌شود: Pas de privilège sans texte؛ برای بررسی بیشتر، ر.ک. به: V.H. Roland, 1992, no.303.

تقدم یابد. پاسخ برخی از حقوق‌دانان به این سؤال منفی است: (صالح، ۱۳۲۷، ص ۹۴۱ - ۹۵۳؛ دادنامه شماره ۸۵۵ مورخ ۷۵/۶/۲۴ به کلاس پرونده ۱۶۰۸/۷۴ صادره از شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی تهران). چه طلب ممتاز استثنایی بر اصل تساوی طلبکاران است؛ ایجاد استثناء بر این اصل نیز تنها از عهده قانون برمی آید، پس حکم قضایی دادگاه نمی‌تواند طلبی را ممتاز سازد (Ann Robinson, 1981, p. 214). اما در نظری مخالف اعتقاد بر این است که وقتی شخصی به عنوان خواهان با جستجوی اموال خوانده خود، تهیه دلایل و تحمل بار اثبات دعوی و در پاره‌ای موارد با تودیع خسارت احتمالی، قرار تأمین خواسته را دریافت می‌کند، طبیعی است که انتظار دارد با سایر طلبکارانی که گوشه‌ای نشسته و نظاره‌گر اقدامات خواهان توقیف‌کننده هستند؛ تفاوت داشته باشد (صالح، ۱۳۲۷، ص ۹۴۱ - ۹۵۳). از طرف دیگر، فرصت اخذ تأمین خواسته برای همه طلبکاران میسر است و آنها نیز می‌توانند از این فرصت استفاده کنند. از همین رو، استثناء کردن دارنده تأمین خواسته از اصل تساوی طلبکاران، استثنای ناموجهی نیست.<sup>۱</sup>

قانون‌گذار ما نیز در این میانه جانب عقیده اخیر را گرفت؛ چنانکه در ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۱۸) مقرر شد: «درخواست‌کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد». این موضوع با فلسفه تاسیس تأمین خواسته نیز مطابق است: (واحدی، ۱۳۶۷، ص ۲۱-۲۲؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۲، ص ۳۶۰-۳۵۹؛ مدنی، ۱۳۶۸، ص ۶۲۱-۶۲۰؛ متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ شمس، عبدالله، تأمین در تأمین خواسته، ص ۱۹۳). اینک قانون‌گذار بدو درخواست‌کننده را ملزم به رعایت شرایطی بنماید و او را به جبران و تدارک خسارات طرف مقابل ملزم کند، ولی در عین حال، دارنده قرار تأمین را با سایر طلبکاران برابر قرار دهد، عملی لغو است که استناد آن به قانون‌گذار جایز نیست. با این حال و علی‌رغم اطلاق ماده ۲۶۹ که حالت ورشکستگی را نیز در برمی‌گرفت، هیات عمومی دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه شماره: ۳۲۷۱ مورخ ۳۹/۱۰/۱۹ مقرر

۱- جان رالز در اصل دوم عدالت خود معتقد است: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به صورتی ترتیب داده شود که... امکان رسیدن به مقام و موقعیت (عامل نابرابری) برای همه یکسان باشد»؛ حقیقت، ۱۳۷۶، صص ۳۶۸ - ۳۸۹.



نمود که ماده فوق‌الذکر در زمان ورشکستگی قابل اجرا نبوده و در این زمان، باید براساس ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی عمل کرد. در این ماده نیز «از بستانکارانی که ازاموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده‌اند قیدی دیده نمی‌شود». این رویه تا تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید ادامه داشت تا اینکه در ماده ۱۲۸ قانون فوق به صراحت مقرر شد: «در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد درخواست‌کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد». معنای این حق تقدم، این است که با توقیف مال، برای کسی که مال به نفع او توقیف گردیده، نسبت به سایر طلبکاران، حق تقدم ایجاد می‌شود و اگر بعد از پرداخت طلب وی چیزی از محل فروش مال توقیف شده باقی ماند، به طلبکاران بعدی، پرداخت خواهد گردید. بنابراین، در صورت وجود طلبکاران متعدد برای بدهکار، هرکس زودتر موفق به توقیف تأمینی یا اجرائی گردد، احتمالاً به تمام طلب خود می‌رسد و کسانی که دیرتر اقدام کنند، احتمال وصول طلب آنها کمتر خواهد شد. جدا از این نکته، عبارت «مال توقیف شده... مورد ادعای متقاضی تأمین باشد» درخور توجه است. در واقع، براساس این عبارت، باید متقاضی تأمین، ادعایی نسبت به مال توقیف شده داشته باشد، یعنی آن را متعلق به خود بداند (شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ص ۴۸۱)؛ در این صورت است که وی بر دیگران حق تقدم خواهد داشت. در غیر این صورت، بر اساس اصل تساوی طلبکاران، عمل خواهد شد. اگر این تفسیر از جمله فوق، پذیرفته شود، تقدم دارنده تأمین خواسته، بیش از آنکه به تأمین خواسته و ایجاد طلب ممتاز برای دارنده تأمین برگردد، به حق عینی دارنده این قرار بر مال موضوع تأمین برمی‌گردد. نظیر این تقدم، در فقه، تحت عنوان «اختصاص» مطرح می‌شود که به موجب آن در صورتی که بستانکاری عین مال خود را در تصرف بدهکار بیابد، بر سایر طلبکاران ترجیح داده می‌شود («من وجده من غرمانه عین ماله عنده، کان احقّ به من غیره»؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۱؛ حلی، ۱۳۷۳، ص ۷۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۹۹-۹۸؛ ممقانی، بی تا، ص ۲۶۹؛ مستند این فتاوی از جمله روایتی از حضرت کاظم(ع) است: حرّ عاملی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۶).

## ب- پایان طلب ممتاز

پایان طلب ممتاز ممکن است به دو شکل صورت بگیرد: گاه عمر خود طلب به انتها می‌رسد، در این صورت، طبیعی است که وصف ممتاز بودن طلب نیز از بین خواهد رفت، گاه اما وصف ممتاز بودن آن زایل می‌شود؛ در حالی که طلب هنوز پا برجا است.

### ب-۱- پایان ممتاز بودن طلب

۱- اسقاط امتیاز: امتیاز طلب ممتاز (چه حق تعقیب باشد و چه حق تقدم) حقی مالی است؛ پس طلبکار حق دارد به دلخواه خویش از آن بگذرد و آن را ساقط کند؛ اما در این صورت، اصل طلب وی ساقط نخواهد شد؛ بلکه از این پس طلبش به طلبی عادی تبدیل خواهد شد. ولی با این حال، در تمامیت این سخن، باید تأمل کرد. چه اگر طلبکار دولت باشد و برای مثال، بابت حقوق گمرکی یا مالیات، طلب ممتازی داشته باشد، نمی‌تواند این حق را ساقط کند؛ چه این حقوق در راستای منافع عمومی جامعه هستند و دولت را توان اسقاط آنها نیست (ماده ۱۲۶ ق.م.ع). همچنین در مواردی که هدف از ممتاز شناختن طلب حمایت از شخص طلب کار باشد، نظم عمومی حمایتی مستلزم امری بودن قانونی است که بودن طلب را مقرر می‌کند. با وجود این، پس از ایجاد طلب، همچنانکه ابراء از اصل طلب ممکن است، انصراف از امتیاز آن هم ممکن است

۲- تلف مال موضوع وثیقه: در صورتی که قانون‌گذار بر روی مال معینی، برای طلبکار، حق وثیقه قائل شده باشد، در این صورت، با تلف آن مال، طبیعتاً حق تعقیب وی از بین خواهد رفت؛ در واقع، پس از تلف مال، طلب ممتاز به طلبی عادی بدل خواهد شد. (این نتیجه از مفهوم مخالف برخی از فتاوی فقها نیز قابل استنباط است: «إذا كان المكلف مدیناً لأحد من الناس، وحل علیه وقت إخراج الزكاة الواجبة، فالزكاة مقدمة على الدين إذا كانت العين التي تعلق بها الزكاة موجودة». زین الدین، بی تا، ص ۱۸۴). با این حال، اگر مالی جایگزین مال مورد وثیقه شود، در همان موقعیت حقوقی مال مورد وثیقه قرار می‌گیرد. پس برای مثال، اگر این مال، بوسیله شخصی از بین رفته باشد، و مال دیگری در قبال آن و به عنوان غرامت داده شده باشد، مال جدید، جایگزین



موقعیت حقوقی مال موضوع طلب ممتاز خواهد شد؛ لذا مجدداً امتیاز دارنده طلب بر آن برقرار خواهد شد. این موضوع در حقوق فرانسه با اخذ وحدت ملاک از ماده ۱۳-۱۲۱ قانون بیمه که به جانشینی عینی در مورد غرامت پرداختی از سوی بیمه حکم می‌دهد، پذیرفته شده است (Barret, Mobiliers, P.19). این حکم در حقوق ما نیز از ملاک ماده ۷۹۱ ق.م. قابل استنباط است؛ بر اساس این ماده، «اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود». ماده فوق اگرچه در مورد عقد رهن (وثیقه قراردادی) و حق عینی تبعی حاصل از آن است، اما ملاک آن در خصوص وثیقه‌های قانونی نیز قابل استفاده است.

۳- مرور زمان: در برخی از موارد، مرور زمان، سبب پایان یافتن امتیاز طلب می‌شود؛ برای مثال، براساس بند الف ماده ۳۹ قانون دریایی چنانچه دارنده حقوق ممتاز ظرف مدت یک سال در مقام استیفاء حقوق ممتاز بر نیاید حق امتیاز خود را از دست خواهد داد.

## ب-۲- پایان خود طلب

همانطور که گفته شد، وصف ممتاز بودن تابع طلبی است که آن را تضمین می‌کند؛ پس با از بین رفتن طلب، صفت ممتاز بودن آن نیز باقی نخواهد ماند (Simler, 2000, p.549).

۱- ایفای تعهد: با ایفای تعهد، حیات طلب به پایان می‌رسد؛ در نتیجه وصف ممتاز بودن آن نیز از بین می‌رود. اما اگر قسمتی از طلب پرداخت شود، مسلماً از حق تقدم طلبکار نیز به همان میزان، کاسته خواهد شد اما این اتفاق، چه تأثیری بر حق تعقیب خواهد گذاشت؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حق تعقیب حاصل از طلب ممتاز، قابل تقسیم نیست (Pratte, 1992, p.178)؛ اگر قسمتی از دین پرداخت شود، مدیون نمی‌تواند خواهان ساقط شدن قسمتی از حق تعقیب طلبکار بر قسمتی از مال موضوع وثیقه شود. این موضوع که به صراحت در ماده ۱۹۸۳ قانون مدنی کبک، آمده (Robinson, 1981, p. 214, DEMERS, 1950) در حقوق ما نیز با توجه به ماده ۷۸۳ ق.م. قابل استنباط است.

۲- ابراء: اثر اصلی ابراء سقوط طلب است اما این اثر، آثار تبعی نیز دارد؛ از جمله آنکه تضامین شخصی و عینی طلب را نیز از بین می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۵۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۹۸).

۳- تهاتر: برخی از نویسندگان این احتمال را مطرح کرده‌اند که دیون ممتازه، با دیون عادی قابل تهاتر نیستند (امامی، ۱۳۷۰، ص ۳۴۴)؛ اما در رد این احتمال گفته شده: «ممتاز بودن دیون وصفی است که صرفاً سبب تقدم صاحب آن بر سایر طلبکاران به هنگام تأدیه مدیون خواهد بود و این وضعیت موجب افزایش ارزش واقعی دین ممتاز نسبت به دین ساده از جهت حقوقی نیست و اختلاف آنها را در حدی که مانع تهاتر باشد، سبب نمی‌شود» (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰). به ویژه آنکه ممتاز شدن طلب وسیله‌ای برای استیفای طلب طلبکار است و تهاتر نیز وسیله و راهی برای استیفای طلب وی است. اما نکته‌ای که توجه به آن لازم است، مبنای طلب ممتاز می‌باشد؛ در واقع، هدف از ممتاز شناختن یک طلب، حمایت از طلبکار است؛ پس نه به خاطر ممتاز بودن یک طلب بلکه به دلیل مبنای حمایتی آن، گاه تهاتر طلب ممتاز با طلب عادی نادرست تلقی می‌شود. توضیح بیشتر آنکه اگر برای مثال، زن بابت نفقه‌اش، طلبکار باشد و از دیگر سو، بابت موضوع دیگری به شوهرش، بدهکار باشد، آیا میان این دو طلب، تهاتر صورت می‌گیرد؟ پاسخ برخی از حقوقدانان، با استناد به اقوال فقها، منفی است؛ چه مصلحت خانواده ایجاب می‌کند که چنین تهاتری صورت نپذیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳). همچنین است دستمزد کارگر (ماده ۴۴ ق.ک)؛ با این حال، به نظر می‌رسد بتوان اصل را بر قابلیت تهاتر طلب ممتاز با طلب عادی قرار داد مگر آنکه مبنای حمایتی یک طلب مانع این اتفاق شود.

### بند دوم- آثار طلب ممتاز

طلب ممتاز استثنایی بر اصل تساوی طلبکاران است؛ Goode, 1997, p.142; Little P, 1997; Hicks A, p.4404; Steele, 2006, p.41; mason, 2006, p.479; Robinson, 1981, p.211. پس همانند هر نهاد استثنایی دیگری باید به صورت مضیق تفسیر شود (Mazeaud, )

2.p. Barret, 2010, P.9; 1999)؛ در همین راستا، اگر در خصوص شمول طلب ممتاز به فرعیات طلب (نظیر خسارت تأخیر) تردید شود، اصل بر عدم گسترش دامنه و قلمرو طلب ممتاز می‌باشد مگر آنکه در خود قانون، به صراحت به گسترش دامنه طلب ممتاز به فرعیات آن اشاره شده باشد (نظیر ماده ۱۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵/۱۲/۲۸). چنانکه در حقوق فرانسه، طلب ممتاز فروشنده شامل خود ثمن و توابع آن مانند بهره قانونی یا بهره قراردادی و هزینه های حقوقی (برای انتقال) می‌شود اما خسارات ناشی از عدم انجام تعهدات (از جمله وجه التزام) یا ناشی از فسخ قرارداد تحت پوشش امتیاز قرار نمی‌گیرند. (Barret, 2010, P.12, Barret, 2007, p.3-6) در ادامه همین رویه، اگر در خصوص امکان گسترش طلب ممتاز به بدهکاری خاص تردید شود، باید جانب نص را گرفت و از حدود آن فراتر نرفت. برای مثال به موجب ماده ۱۶۰ قانون مالیات‌های مستقیم، «وزارت امور اقتصادی و دارایی برای وصول مالیات و جرایم متعلق از مؤدیان و مسئولان پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران، حق تقدم خواهد داشت». به این ترتیب، بدهکارانی که طلب سازمان مذکور از آنها، ممتاز شمرده شده است، «مؤدی» و «مسئول پرداخت مالیات» می‌باشند؛ پس طلب سازمان فوق از اشخاصی که مسئول انجام اقدامات مربوط به کسر و ایصال مالیات (ماده ۱۹۹ ق.م.م) یا تسلیم مشخصات مؤدی (ماده ۱۹۷ ق.م.م) هستند، ممتاز شناخته نمی‌شود. همین بحث در حقوق فرانسه، نیز مطرح شده است؛ برای مثال، براساس بند ۵ ماده ۲۳۳۲ قانون مدنی این کشور، طلب صاحب هتل از مسافر، نسبت به کالاهایی که او وارد هتل کرده است، ممتاز شناخته شده است؛ بر این اساس، در گستره این طلب، از یک سو، صاحب هتل وجود دارد و از دیگر سو، مسافر؛ با انتفای هریک از این دو، طلب ممتازی نیز شکل نخواهد گرفت. پس طلب رستوران‌ها و کافه‌ها که تنها تأمین‌کننده غذا بوده و در آنها اسکانی صورت نگرفته و وسایل منزلی از سوی صاحب رستوران، تأمین نمی‌شود، ممتاز شناخته نمی‌شود؛ همانطور که اگر دین مربوط به مستاجر باشد (نه مسافر)، طلب،

ممتاز نخواهد بود (Fournier, 2009. P.2 Barret, 2010, p.7). به همین صورت، رویه قضایی کانادا، از سرایت طلب ممتاز آرشیکت‌ها، به مهندسین امتناع می‌کند. (Robinson, 1981, p.214).

### الف- آثار طلب ممتاز در روابط بین طلبکار و بدهکار

۱- وجود طلب ممتاز، مالکیت را از بدهکار سلب نمی‌کند؛ این قاعده نه تنها در خصوص طلبی که تنها دارای حق تقدم است، اجرا می‌شود؛ بلکه در خصوص مطالبات دارای وثیقه قانونی نیز قابل اعمال است. پس در هر صورت، بدهکار همچنان مالک است؛ در نتیجه منافع مال نیز به وی تعلق خواهد داشت (ملاک ماده ۸۷۶ ق.م).

۲- در طلب مقدم، حتی آزادی مالک در تصرف نیز هنوز کامل است؛ زیرا دارنده این طلب، بر اموال بدهکار، حق عینی تبعی ندارد اما در طلب دارای وثیقه حکمی، وضعیت این گونه نیست؛ طلبکار بر مال معینی، حق تعقیب می‌یابد؛ پس تاحدی می‌تواند مانع اعمال حقوق مالکانه مالک شود (Barret, 2010, p.2). حدودمرز این محدودیت را حقوق طلبکار ممتاز تعیین می‌کند؛ پس مالک نمی‌تواند در مورد وثیقه، تصرفی کند که منافی حقوق طلبکار باشد (ماده ۷۹۳ ق.م).

۳- مرتبه‌ها برای وصول طلبش می‌تواند به شرط داشتن وکالت، اقدام به فروش مورد رهن نماید و در صورت نداشتن وکالت، به بدهکار مراجعه و در صورت استنکاف وی، به دادگاه رجوع کند. در هر دو نوع طلب ممتاز، مسلماً روشهای فوق قابل استفاده خواهد بود. همچنین اگر طلب ممتاز دارای شرایط مندرج در آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء باشد، می‌توان از ظرفیت اجرای اسناد رسمی نیز بهره برد.

### ب- آثار طلب ممتاز نسبت به اشخاص ثالث

اگر اثر طلب ممتاز تنها در حد رابطه میان طلبکار و بدهکار باقی می‌ماند، این نهاد حقوقی هیچ تفاوتی با سایر مطالبات نداشت؛ در حالی که قرار است پرداخت طلب ممتاز بر

پرداخت طلب سایر طلبکاران مقدم باشد؛ پس طلب ممتاز در رابطه با اشخاص ثالث نیز اثر خواهد داشت.

۱- حق تقدم: اگرچه ممکن است طلب ممتازی فاقد حق تعقيب باشد، اما مطمئناً این طلب، بهره‌مند از حق تقدم است؛ در واقع، اولويت (تقدم) در استيفای طلب، بارزترین اثر طلب ممتاز است. اثری که اگر از طلب ممتاز گرفته شود، دیگر تفاوتی با طلب عادی نخواهد داشت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴). به این ترتیب، طلبکار ممتاز در اختصاص سهمی از دارایی مثبت مدیون به خود، دارای حق تقدم است.

۲- حق تعقيب: حق تعقيب، حقی است که به موجب آن، دارنده‌اش، «می‌تواند تغییر مکان عین را تحت نظر و تعقيب درآورد و استرداد عین را در دست هرکس که باشد بخواهد.» از دیگر آثار این حق این است که اگر بر عینی که ملک دیگری است، حق عینی جدیدی برقرار شده باشد، انتقال عین، سبب زوال حق نمی‌شود. پس اگر طلبی متکی به حق تعقيب نسبت به مالی باشد، انتقال پی در پی آن مال، سبب سقوط حق تعقيب نخواهد شد (Barret, 2010, p.2). در واقع، محل وصول طلب، همیشه محفوظ می‌ماند و طلبکار می‌تواند بدون تأثر از تصرف یا انتقال مال، آن را در دست هرکس بیابد، برای اعمال حق خود توقیف کند. از دیگر اوصاف حق تعقيب، قابلیت استناد به آن در مقابل اشخاص ثالث است؛ نکته‌ای که در حقوق ما نیز قابل اعمال است.

### مبحث سوم - تراحم مطالبات

زمانی که چند حق دینی وجود داشته باشد که به دلیل عدم تکافوی دارایی مدیون، امکان ادای همگی آنها نباشد، اصطلاح تراحم قابل استفاده است (شهید اول، ۱۲۷۲، ص ۲۴۷؛ شهید ثانی، بی تا، ص ۳۲۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۲۵). توضیح بیشتر آنکه تراحم، اصطلاحی فقهی و اصولی و ناظر به تقابل دو حق یا حکم شرعی است. ریشه این واژه، زَحَمَ به معنای تراکم افراد یا اشیاء در مکانی خاص به نحوی که موجب تنگی جا شود، بوده و در اصطلاح

اصول فقه به مواردی که دو حکم شرعی در مقام عمل، به طور هم زمان قابل انجام نباشند، گفته می‌شود.

### بند اول - در فقه و حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، رفع تراحم بیشتر بر اساس تکنیک‌های حقوقی و صرف نظر از ماهیت مطالبات صورت می‌گیرد اما در فقه، درجه اهمیت موضوعات متزاحم بیشتر ملاک است.

#### الف - در فقه

اصولون با توجه به قبح ترجیح بلامرجح (برای بررسی این مفهوم، ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸)، به بیان برخی مرجحات و راه‌هایی برای رفع تراحم پرداخته‌اند (عراقی، ۱۴۲۰، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ حکیم، ۱۳۹۰، ص ۳۶۴؛ زرکشی، ۱۴۰۵، ص ۲۹۵) اما یکی از مهمترین روشهای پیشنهاد شده، ترجیح بر مبنای میزان اهمیت است (انصاری، ج ۲، ۴۰۸-۴۰۹).

#### ب - در حقوق فرانسه

قانون مدنی فرانسه، به غیر از دو حکم اصلی، مقرر کرده کافی در خصوص حل تعارض میان امتیازات ندارد؛ اولین حکم این است که در بین مطالبات ممتاز، ترجیح بر اساس کیفیت مختلف طلب، حل و فصل می‌شود (ماده ۲۳۲۵ ق.م.ف). قاعده دوم این است که با مطالباتی که در یک ردیف هستند، به صورت برابر رفتار خواهد شد (ماده ۲۳۲۶ ق.م.ف). به اعتقاد برخی، این دو قاعده، برای پاسخگویی به همه موارد تعارض، کفایت نکرده و شایسته بود مقنن، معیارهای دیگری نظیر تاریخ ایجاد طلب یا زمان بدست گرفتن شی را نیز لحاظ می‌کرد (Barret, 2010, p.19). به هر روی، در این نظام حقوقی، تعارض به دو شکل ترسیم شده است؛ از یک سو، ممکن است یک امتیاز خاص با یک امتیاز عام تعارض یابد. و از دیگر سو، ممکن است دو یا تعداد بیشتری امتیاز خاص، با هم تعارض یابند.



در حالت اول، در ماده ۱-۲۳۳۲ مقرر شده است که امتیاز خاص بر امتیاز عام برتری می‌یابد مگر آنکه ترتیب دیگری در قانون مقرر شده باشد؛ مانند مطالبات کارگران، مالیات و هزینه های دادگاه.

اما در حالت دوم، تعارض ممکن است میان مطالباتی اتفاق افتد که مبنای واحدی دارند؛ در این صورت برای هریک، راه‌حل‌های مختلفی ارائه شده است؛ برای مثال، اگر تعارض میان امتیازاتی باشد که بر مبنای رهن مفروض واقع شده‌اند، متصرف با حسن نیت مقدم خواهد بود (ماده ۲۲۷۶) برای مثال، اگر صاحب هتل و متصدی حمل و نقل بر روی اثاثیه مسافر، مدعی طلب ممتاز باشد و این اثاثیه در تصرف صاحب هتل باشد، طلب وی بر طلب متصدی ترجیح داده خواهد شد (Simler, 2009, p.12). اما اگر تعارض میان امتیازاتی باشد که همگی از مبنای افزایش ارزش یا حفظ شی پیروی کرده‌اند؛ در اولی طلب مقدم (از حیث زمانی) و در دومی، آخرین حافظ شی (که اگر نبود، مالی باقی نمی‌ماند) مقدم خواهد بود.

اما اگر امتیازات، مبنای واحدی نداشته باشند؛ در صورت تعارض میان مطالبات با مبنای رهن مفروض و افزایش ارزش و رهن مفروض با حفظ شی، رویه قضایی، مطالبات دسته اول را ترجیح داده است (Barret, 2010, P.9). پس طلب ممتاز متصدی حمل و نقل (که از مبنای رهن مفروض تبعیت می‌کند) بر طلب فروشنده‌ای که به طلب خود بابت ثمن نرسیده است (و از مبنای افزایش دارایی مدیون پیروی می‌کند)، مقدم خواهد بود.

## بند دوم- در حقوق ایران

قانونگذار ما با شناسایی مطالبات مختلف به عنوان مطالبات ممتاز در قوانین گوناگون، ترسیم جدول مطالبات ممتاز را دشوار ساخته است؛ برای رفع این تعارضها می‌توان به شمول موضوعی و زمانی قوانین توجه کرد. این روش، از این جهت پسندیده است که تراحم مطالبات ممتاز ناشی از تعارض قوانین مختلفی است که حاوی احکام ناظر به

مطالبات می‌باشد؛ پس راه صحیح برای رفع تراحم مطالبات، حل تعارض قوانین است. بدیهی است که یکی از روش‌های مالوف در حل تعارض قوانین، توجه به شمول موضوعی و زمانی آنهاست. برای مثال، به موجب ماده ۳۰ قانون مالیات بر درآمد سال ۱۳۳۵: «در موقع وصول مالیات و جرایم آن از درآمد و اموال مؤدیان یا ضامن آنها وزارت دارایی نسبت به سایر طلبکارها حق تقدم خواهد داشت.» با این حال، ماده ۵۸ ق.ا.ت. ترتیب دیگری برای تصفیه پیش‌بینی کرده‌بود؛ ترتیبی که در آن، طلب مالیاتی، ممتاز دیده نشده بود. رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۲/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز به این شکل صادر شد: «قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته ... و ماده (۳۰) قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرایم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی می‌باشد نبوده و آرای شعب پنجم و دهم دیوان عالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرایم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحاً صادر گردیده...». به این ترتیب، براساس نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط براساس مقررات راجع به ورشکستگی است که دیون تاجر ورشکسته باید پرداخت شود و مقدم داشتن طلبکاری بر طلبکاران دیگر و یا شناسایی طلبی به‌عنوان طلب ممتاز باید مبتنی بر آن مقررات باشد؛ در نتیجه اگر در مقرراتی به نحو عام برای بستانکاران اولویت‌هایی را در نظر گرفته شده باشد، در مقام تصفیه امور تاجر ورشکسته قابل اجرا نمی‌باشد. این عقیده از این جهت قابل دفاع است که تصفیه جمعی موضوعی متفاوت از تصفیه فردی است؛ پس با توجه به تفاوت دو موضوع، طبیعی است که باید احکام متفاوتی بر هر یک حکومت کند. اما نباید بر عام بودن قوانین موخر از قانون تصفیه چندان اصرار کرد؛ چه همانطور که می‌دانیم، خاص و عام بودن مفاهیمی نسبی هستند؛ یک موضوع می‌تواند از جهتی خاص و از جهتی عام باشد. از همین جهت، می‌توان گفت که قوانین موصوف، از جهت طلبکار،



غالباً قوانینی خاص هستند؛ برای مثال، قانون مالیات، طلب سازمان امور مالیاتی را ممتاز می‌شناسد همانطور که قانون تأمین اجتماعی، طلب این سازمان، را ممتاز می‌داند، در حالی که قانون تصفیه از جهت طلبکار، عام است. به علاوه، حتی اگر بر خاص بودن قانون تصفیه و عام بودن سایر قوانین، اصرار کنیم، باید دقت داشت که یگانه راه‌حل رفع تعارض قوانین، استفاده از روشهای شکلی نیست؛ بلکه عنایت به محتوای قوانین نیز لازم است. برای مثال، براساس ماده ۵۸ ق.ا.ت. مصوب ۱۳۱۸، نفقه زن در طبقه چهارم قرار گرفته، درحالی که تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، نفقه زوجه و اولاد را بر سایر دیون مقدم داشته است، حال با توجه به این مقررات، این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این قوانین، مقدم است؟ اگر بر روشهای شکلی رفع تعارض قوانین، اصرار کنیم، قانون حمایت خانواده، قانون موخر و عام و قانون تصفیه امور ورشکستگی مقدم و خاص است؛ در نتیجه، قانون خاص باید بر قانون عام مقدم باشد، اما این نتیجه‌گیری سبب می‌شود که قانون حمایت خانواده درباره نفقه زوجه، متضمن هیچ حکم تازه‌ای نباشد؛ اما توجه به محتوای قوانین، سبب می‌شود که قانون حمایت خانواده، را ناسخ قانون قبلی بدانیم؛ نسخی که نتیجه آن تقدم نفقه زوجه بر سایر دیون خواهد شد (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳؛ الماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷). در همین راستا، نباید تنها بر بحث‌های شکلی مربوط به رفع تعارض اصرار کرد بلکه تأکید بر شناخت درجه اهمیت مطالبات ممتاز و مقدم دانستن مطالبات ممتاز اهم بر مهم نیز قابل استفاده است (ماده ۲۳۲۵ ق.م.ف)؛ این عقیده چندان هم دور از روشهای مربوط به تشخیص قانون معتبر نیست؛ چه همانطور که می‌دانیم، در خصوص تشخیص حکم معتبر در تعارض قوانین، عقیده‌ای مبتنی بر توقف وجود دارد؛ براساس این عقیده، اگر مرجحات خارجی وجود داشته باشد باید هر یک که مرجح است قبول کرد لذا اگر مرجحات ناسخیت وجود داشته باشد باید حکم عام را ناسخ حکم خاص و الا حکم خاص را مخصص حکم عام دانست. دادستان کل کشور، در موضوع مطروحه در فوق، جانب همین عقیده را می‌گیرد و می‌نویسد: «جنبه ناسخیت حکم قانون مالیات بر درآمد نسبت به قانون تصفیه

مرجح است» برای اثبات رجحان و اقدمیت قانون مالیات بر درآمد نیز به «هدف مقنن از وضع مالیات و مصرف آن» نظر می‌اندازد. «مقصود از وضع مالیات نیل به هدف‌های ذیل می‌باشد: حمایت مملکت از دستبرد و گزند ممالک خارجی، تأمین وسایل برای دولت و توزیع عادلانه ثروت در بین افراد». برای رسیدن به هدف‌های سه‌گانه فوق یکی از عوامل مهم پرداخت مالیات می‌باشد. وی سپس به تشریح اهمیت مالیات پرداخته و می‌نویسد: «آیا با اهمیتی که مالیات در تمام شئون مالی و اجتماعی و سیاسی کشور دارد سزاوار است مثلاً مطالبات پزشکان و داروسازان که جزء طبقه مستغنی این کشور هستند مقدم شمرده شود و مطالبات مالیاتی دولت غیر ممتاز قلمداد گردد» (علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۴۹، ص ۲۹).

به نظر می‌رسد در حقوق موضوعه ما، با توجه به رای دیوان عالی کشور، باید رها از دردرس در نظر داشتن قوانین متاخر، میان حالت تصفیه جمعی و فردی قائل به تفکیک شد؛ در تصفیه جمعی، (فوت و ورشکستگی) قوانین خاص حکومت می‌کنند و در غیر این موارد، باید راه‌حل دیگری را پیدا کرد:

### الف- در زمان اجرای تصفیه جمعی

براساس ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و بند یک ماده ۸۶۹ ق.م.و ماده ۲۲۵ ق.ا.ح، در طبقه اول از طلبکاران، «طلبکاران دارای وثیقه اعم از قراردادی و یا قانونی» قرار گرفته، در طبقه دوم، «حقوق خدمه»، در طبقه سوم، «طلب اشخاصی که مال آنها به‌عنوان ولایت یا قیمومیت تحت اداره ورشکسته بوده»، در طبقه چهارم، «طلب پزشک و دارو فروش»، در طبقه پنجم، «نفقه و مهریه زن» و در طبقه ششم، «سایر بستانکاران» قرار می‌گیرند. با این حال، پیش از پرداخت هر نوع طلبی، مطالبات مربوط به هزینه‌های تصفیه باید پرداخت شود. در خصوص طبقه ششم نیز باید توجه داشت که ابتدا طلب طلبکارانی که به موجب قوانین متاخر از قوانین تجارت و امور حسبی، ممتاز شمرده شده‌اند، پرداخت شده و در نهایت، نوبت به طلبکاران عادی خواهد رسید.

## ب- در خارج از تصفیه جمعی

در خارج از نظام تصفیه، ترسیم جدول مطالبات با دشواری زیادی روبرو خواهد بود؛ زیرا برخلاف تصفیه جمعی، دیگر با نص واحدی روبرو نیستیم؛ عرصه، عرصه سرگردانی است: مفسر با قوانین مختلف روبرو است که جمع آنها و ارائه نظمی واحد به آسانی ممکن نیست. با این حال، چاره‌ای جز آغاز راه نیست. در ابتدای مسیر، قابل ذکر است که گاه تزامن میان مطالبات متفاوت است؛ دیونی که ماهیت واحدی ندارند؛ یکی دارای وثیقه قراردادی است و دیگری، وثیقه قانونی دارد؛ یکی دیگر، نیز تنها بر سایر دیون مقدم است و... گاه اما ماهیت مطالبات، یکسان است و همگی جنس واحدی دارند.

### ب-۱- مطالبات متفاوت

در میان مطالبات، طلبی که دارای وثیقه حکمی باشد، بر طلب دارای وثیقه قراردادی و طلب اخیرالذکر بر طلب مقدم و نهایتاً طلب ممتاز بر طلب عادی، تقدم خواهد یافت. در آخرین مرحله نیز طلب موخر قرار می‌گیرد.

۱- ترجیح طلب دارای وثیقه حکمی بر طلب دارای وثیقه قراردادی: طلبی که به حکم قانون، بر مال معینی، وثیقه دارد، بر طلبی که بر همان مال، دارای وثیقه قراردادی است، تقدم خواهد یافت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). در نظام حقوقی فرانسه، نیز امتیاز، بر حقوق ناشی از عقد رهن، مقدم دانسته شده است (مواد ۲۳۲۴ و ۲۳۹۳ ق.م.ف). در فقه، نیز مثالهایی برای این قاعده می‌توان یافت؛ برای مثال، فقها محل تعلق «حق الجنایه» را خود عبد می‌دانند؛ به این معنا که خود عبد، حکماً وثیقه‌ای برای پرداخت حق فوق است؛ این حق، از جمله حقوقی است که پرداخت آن بر سایر دیون، و حتی حقوق مرتهن مقدم دانسته شده است (طوسی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۸؛ نجفی، بی‌تا، ص ۲۵۹؛ همان، ۱۳۹۷، ص ۱۳۵؛ سید یزدی، ۱۴۲۰، ص ۸۵؛ سید یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴؛ حکیم، بی‌تا، ص ۱۸۴؛ آملی، بی‌تا، ص ۴۷۶: «فقول حق الجنایه یكون متعلقا بالعين»؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۳۶۲: «وان كان العبد المرهون جنى، قدم الجنایه على دين الرهن»). زکات نیز همین گونه است؛ آنجا که بر مال معینی تعلق گرفته باشد، در این صورت، بر پرداخت هردینی مقدم خواهد بود (زین

الدین، ج ۱۸۴/۲. مروراید، ۱۹۹۰، صص ۳۹۷ - ۳۹۸). این قاعده در حقوق موضوعه ما نیز پذیرفتنی است؛ برای مثال، براساس ماده ۲۹ ق.د، حقوق خاصی، حقوق ممتاز تلقی گردیده‌اند؛ محل تعلق و وصول این حقوق، «کشتی»، «کرایه حمل» و ملحقات این دو، شناخته شده‌اند؛ به این ترتیب، این حقوق، تنها دارای حق تقدم، نیستند؛ بلکه محل تعلق آنها، به عنوان وثیقه این مطالبات قرار گرفته‌اند؛ در راستای قاعده پیش گفته، ماده ۳۰ ق.د، حقوق ممتاز مندرج در ماده ۲۹ را نسبت به حقوق ناشی از رهن کشتی رجحان داده است (و نیز ر.ک.به: مواد ۳۳ و ۵۱ ق.د).

۲- ترجیح طلب دارای وثیقه حکمی بر طلب دارای حق تقدم صرف: طلب دارای وثیقه حکمی، بر مالی از اموال بدهکار به حکم قانون، حق تعقیب می‌یابد؛ در حالی که طلب مقدم، تنها دارای حق تقدم است، بدین ترتیب، طلب دارای وثیقه حکمی، بر طلب مقدم، برتری خواهد یافت؛ پذیرش این قاعده در سایر نظامهای حقوقی نیز قابل ردیابی است (ماده ۱-۲۳۳۲ ق.م.ف). در نظام حقوقی ما نیز، براساس ماده ۳۳ قانون بیمه مصوب ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ «بیمه گر نسبت به حق بیمه در مقابل هرگونه طلبکاری بر مال بیمه شده حق تقدم دارد حتی اگر طلب سایرین به موجب سند رسمی باشد». در واقع، مال بیمه شده، حکماً در وثیقه بیمه گر، قرار گرفته است؛ در همین راستا نیز در ادامه ماده فوق به تقدم طلب بیمه گر بر طلب سایرین اشاره شده است؛ ماده ۶۰ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ نیز اموال مؤسسات بیمه و همچنین ودایع مذکور در مواد ۳۶ و ۴۶ را تضمین حقوق و مطالبات بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنان دانسته و در همین راستا مقرر داشته است: «در صورت انحلال و یا ورشکستگی مؤسسه بیمه بیمه‌گذاران و بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنان نسبت به سایر بستانکاران حق تقدم دارند». همچنین، همانطور که می‌دانیم، براساس ماده ۲۹ ق.د مطالبات خاصی «نسبت به کشتی و نسبت به کرایه حمل در سفری که این حقوق طی آن ایجاد شده و نسبت به ملحقات کشتی و ملحقات کرایه حمل (موضوع ماده ۳۵) که از شروع سفر ایجاد شده است» ممتاز تلقی شده است؛ به این ترتیب، کشتی، کرایه حمل و ملحقات این هر دو، در وثیقه حکمی طلبکار

دارای طلب ممتاز قرار گرفته است؛ در همین راستا نیز ماده ۳۰ قانون فوق، سخن از رجحان حقوق ممتاز می‌راند: «حقوق ممتاز مندرج در ماده قبل نسبت به حقوق ناشی از رهن کشتی و همچنین بر سایر حقوق ممتاز مندرج در قوانین دیگر رجحان دارد» (نجفی اسفاد، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱ - ۱۵۰). در ماده ۳۳ همان قانون نیز با عنوان «کیفیت پرداخت در صورت وجود رهن» آمده است: «در صورتی که نسبت به کشتی علاوه از حقوق ممتاز حقوق عینی هم موجود باشد... بدو آحق دارندگان حقوق ممتاز و بعداً حقوق سایرین تأدیه خواهد شد».

۳- ترجیح طلب دارای وثیقه قراردادی بر طلب مقدم: همانگونه که طلب دارای وثیقه حکمی بر طلب مقدم، ترجیح می‌یافت، طلب دارای وثیقه قراردادی نیز بر طلب مقدم، برتری می‌یابد. دلیل این حکم نیز مشخص است؛ طلب دارای وثیقه قراردادی، حق تعقیب بر مال موضوع وثیقه دارد (آملی، بی‌تا، ص ۳۷۵)، در حالی که طلب مقدم، فاقد این خصیصه است. بدین ترتیب، طلبکارانی که دارای وثیقه قراردادی می‌باشند، فارغ از رقابت با سایر طلبکاران، بر آنها، تقدم می‌یابند (Mokal, 2008, pp.699-733)؛ به این معنا، که مال مورد وثیقه جزو اموال ورشکسته برای تقسیم میان طلبکاران قرار نمی‌گیرد (Clark, 2006, p.302). این قاعده در سایر نظام‌های حقوقی نیز پذیرفته شده است.<sup>۱</sup> در فقه نیز همین عقیده جاری است؛ چنانکه یکی از مهمترین استثنائات قاعده «و یتساوی غرماء المیت مع عدم الوفاء»، (علامه حلی، ۱۴۰۵، ج ۲/۱۵۳؛ ابن العلامه، ج ۲/۷۸). زمانی است که یکی از بدهکاران، مالی از اموال مدیون را به رهن گرفته باشد؛ در این صورت، علی‌رغم برخی اختلاف نظرها، نسبت به آن

1- Paul Health, *Insolvency Law in new Zealand*, p449; Cesar L. Villanueva, *The Corporate Insolvency System of the Philippines: Experience and Reforms*, p.436; BAHRI (KAM) KAMARUL, *Insolvency Law in Malaysia*, Roman Tomasic, 2006, p.327; JOHN GILLESPIE, *Insolvency Law in Vietnam*, Roman Tomasic, 2006, p. 259; Yair Listokin, *Is Secured Debt Used to Redistribute Value from Tort Claimants in Bankruptcy? An Empirical Analysis*, p.1039; Stacey Steele, *Insolvency Law In Japan*, p.50; Eugene Clark, *Sutee Supanit, Thai Insolvency Law: One Step Towards the Development of the Legal Infrastructure for a Revitalised Economy*, p.295; Dr Anne-Marie Mooney Cotter, *Insolvency Law*, p.13.

مال، وی، مقدم خواهد بود (شهید اول، ۱۴۱۴، ص ۲۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۹؛ کوفی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۵۷۴؛ سید عبد الله جزائری، التحفه السنیه، ص ۲۵۴؛ محقق بحرآنی، بی تا، ص ۲۵۹؛ مغنیه، ۱۹۸۴، ص ۴۹۴). در حقوق موضوعه نیز در ماده ۷۸۰ ق.م می خوانیم: «برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت» (و نیز ر.ک. به: ماده ۲۲۷ ق.ا.ح، ماده ۵۸ ق.ا.ت و ماده ۱۴۸ ق.ا.ا.م). بدیهی است پس از پرداخت طلب طلبکار دارای وثیقه، در صورتی که مالی باقی مانده باشد، نوبت به سایر طلبکاران خواهد رسید. به هر روی، باید توجه داشت که ترجیح طلبکار دارای وثیقه بر طلبکار مقدم، تنها در حدود مال موضوع وثیقه است؛ پس اگر مال مورد وثیقه کمتر از طلب طلبکار دارای وثیقه باشد، وی بابت مانده طلب خود، در ردیف طلبکاران عادی قرار می گیرد. چنانکه در ماده ۷۸۱ ق.م می خوانیم: «اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه به رهن رجوع کند». ماده ۷۸۲ نیز در ادامه حکم فوق مقرر می دارد: «در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک می شود». رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین راستا است: «راجع به طلبکاران وثیقه دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه می باشد ایفا شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننموده نسبت به بقیه طلب خود جزء غرمای معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقرر می باشد حصه ببرند...».

۴- ترجیح طلب مقدم بر طلب عادی: مهم ترین ممیزه طلب مقدم، تقدم آن بر طلب عادی است؛ از همین رو طبیعی است که پرداخت طلب مقدم باید پیش از طلب عادی صورت بگیرد؛ همانطور که در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی نیز، پس از بیان مطالبات ممتاز در چهار طبقه، «سایر بستانکاران»، ذکر شده و چهار طبقه فوق به عنوان طلبکاران مقدم، بر بستانکاران عادی، مقدم دانسته شده اند. همچنین ماده ۵۲۲ ق.ت نیز همین عقیده را برمی گزیند: «پس از وضع مخارج اداره امور و ورشکستگی و اعانه که ممکن است به تاجر



ورشکسته داده شده باشد و وجوهی که باید به صاحبان مطالبات ممتازه تأدیه گردد، مجموع دارایی منقول بین طلبکارها به نسبت طلب آنها که قبلاً تشخیص و تصدیق شده است خواهد شد»

## ب-۲- دیون مشابه

در قسمت قبلی به تراحم دیونی پرداخته شد که از جنس واحدی برخوردار نبودند؛ اما این قسمت، به تراحم مطالباتی اختصاص یافته که از جنس واحدی برخوردار هستند.

۱- ملاک زمانی در مطالبات دارای وثیقه حکمی و قراردادی: اگر مالی در وثیقه قراردادی چند طلبکار باشد، هنگام وصول طلب، مرتبه نخستین بر دیگران حق تقدم دارد و از حاصل فروش مال ابتدا او طلب خود را برمی‌دارد، سپس اگر چیزی باقی ماند، به بستانکاران دیگر می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸). چنانکه برای مثال، ماده ۴۶ ق.د مقرر می‌دارد: «چنانچه کشتی بیش از یک مورد در رهن باشد بستانکاران مقدم بر بستانکاران مؤخر حق رجحان خواهند داشت...». البته در برخی از مصادیق از این قاعده منطقی پیروی نشده است؛ چنانکه بر اساس ماده ۱۰۴ ق.د «اگر دو یا چند وام به اعتبار وثیقه دادن یک کالا تحصیل شود وامی که در تاریخ مؤخر دریافت شده برآنکه تاریخش مقدم است برتری دارد». در خصوص وثائق قانونی نیز می‌توان از ملاک رهن مکرر استفاده کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸). به این ترتیب، در صورتی که مالی موضوع وثیقه بیش از یک طلب قرار گرفته باشد، طلب طلبکارانی که زودتر اقدام به اخذ وثیقه نموده اند، بر سایرین مقدم خواهد بود. بر همین اساس، اگر برای مثال، مالی ابتدا به عنوان مال بیمه شده، در وثیقه بیمه‌گر و سپس به عنوان مال ترخیص شده در وثیقه مطالبات گمرک قرار گیرد، ابتدا باید طلب بیمه‌گر و سپس طلب گمرک از آن مال پرداخت شود.

۲- چگونگی ترجیح مطالبات مقدم بر یکدیگر: در صورتی که مطالبات مقدم با یکدیگر تراحم یابند، می‌توان براساس تاریخ تصویب قوانین موجد این مطالبات، به حکم قانون مؤخر عمل کرد. برای مثال، اگر تراحم میان طلب زن بابت مهریه (ماده ۲۲۶ ق.ا.ح) و

مطالبات تأمین اجتماعی (ماده ۴۹ ق.ت.ا) باشد، به قانون مؤخر (قانون تأمین اجتماعی) عمل کرده و طلب سازمان تأمین اجتماعی را مقدم بدانیم. اما ایراد این روش، این است که معمولاً هر دو قانون متعارض، خاص می‌باشند. براساس روشی دیگر، می‌توان به تاریخ ایجاد مطالبات توجه کرد؛ طلبی که زودتر ایجاد شده بر طلبی که دیرتر به وجود آمده، مقدم خواهد شد. اما ایراد این روش، نیز پیش از این گفته شد. در روش سوم، می‌توان به استناد قاعده «اذا تعارضاً، تساقطاً» وصف ممتاز هر دو طلب را ساقط شده پنداشت. در نتیجه به اصل تساوی طلبکاران استناد کرد و ترجیح یکی از مطالبات بر دیگری را محتاج دلیل دانست؛ این عقیده از این جهت قابل تأیید است که همانطور که گفته شد، اصل تساوی طلبکاران، اصلی درون‌گروهی است و در میان هر طبقه از مطالبات نیز قابل اعمال است؛ به علاوه، در فرض مورد بحث، مطالبات از جنس واحدی برخوردارند؛ پس تساوی، پذیرفتنی‌تر است.

۳- اجرای اصل تساوی در دیون عادی: در میان مطالبات عادی، اصل تساوی طلبکاران اعمال شده و همگی آنها به نسبت طلبشان از دارایی مدیون، بهره خواهند برد.

### نتیجه‌گیری

- ۱- طلب ممتاز، طلبی است که به موجب حکم قانون، دارای حق تقدم بر سایر مطالبات یا حق تعقیب بر مال معینی از اموال بدهکار است.
- ۲- اگرچه در مقام بیان مبنای طلب ممتاز می‌توان فرض کرد که طلبکار و بدهکار در اندیشه به رهن گذاشتن مالی از اموال بدهکار به نفع طلبکار بوده‌اند؛ اما استفاده از مبنای هنجاری حمایت از طلبکار، به نظر می‌رسد مناسب‌تر باشد.
- ۳- تنها قانون می‌تواند طلب ممتازی را ایجاد کند؛ موضوعی که از عهده قرارداد و حکم دادگاه بر نمی‌آید.

۴- پایان طلب ممتاز ممکن است به دو شکل صورت بگیرد: گاه عمر خود طلب به انتها می‌رسد، در این صورت، طبیعی است که وصف ممتاز بودن طلب نیز از بین خواهد رفت، گاه نیز وصف ممتاز بودن آن زایل می‌شود؛ در حالی که طلب هنوز پابرجا است.

۵- وجود طلب ممتاز، مالکیت را از بدهکار سلب نمی‌کند؛ بدهکار همچنان مالک است؛ در نتیجه منافع مال نیز به وی تعلق خواهد داشت.

۶- در حالی که در حقوق فرانسه، رفع تراحم بیشتر بر اساس تکنیک‌های حقوقی و صرف نظر از ماهیت مطالبات صورت می‌گیرد و در فقه، درجه اهمیت موضوعات متراحم بیشتر ملاک است؛ در حقوق ما به نظر می‌رسد نخست باید میان تصفیه جمعی و فردی قائل به تفکیک شد؛ در حالت تصفیه جمعی (ورشکستگی و فوت)، قوانین خاص حاکم بر این دو وضعیت اجرا خواهد شد در حالی که در تصفیه فردی، طلبی که دارای وثیقه حکمی باشد، بر طلب دارای وثیقه قراردادی و طلب اخیرالذکر بر طلب مقدم و نهایتاً طلب ممتاز بر طلب عادی، تقدم خواهد یافت. اگر مطالبات نیز دارای جنس مشابه باشند نیز ملاک زمانی در مطالبات دارای وثیقه حکمی و قراردادی اعمال شده و در میان مطالبات مقدم، اصل تساوی اجرا خواهد شد.

## فهرست منابع

### الف- فارسی

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، جلد ۱، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- الماسی، دکتر نجادعلی، (۱۳۸۱)، ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، مجله نامه مفید، شماره ۲۹.
- ۳- ایزانلو، دکتر محسن، جباری‌زاده، روزبه، (۱۳۹۰)، مسئولیت مدنی و ورشکستگی، حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱.

- ۴- توانا، محمدعلی، (۱۳۸۹)، نظریه عدالت سیاسی جان رالز، راه حلی برای معمای دو وجهی آزادی و برابری، دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۸.
- ۵- توسلی، حسین، (۱۳۸۲)، مشکل توجیه برابری در تفکر لیبرال، نقد و نظر، سال هشتم، شماره سوم و چهارم.
- ۶- جروم. جی، شستاک، (۱۳۸۱)، نظریه حقوق بشر، مترجم: جواد کارگزاری، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۴۰.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، گنج دانش، چاپ ۴.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ ۱۶.
- ۹- حقیقت، سیدصادق، (۱۳۷۶)، اصول عدالت سیاسی، مجله نقد و نظر، شماره ۱۰ و ۱۱.
- ۱۰- سیدیان، سیدمهدی، (۱۳۸۲)، فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو، مجله معرفت، شماره ۶۸.
- ۱۱- صالح، سید صالح، (۱۳۲۷)، تأمین خواسته، مجله مجموعه حقوقی، شماره ۲۸۹.
- ۱۲- صدر زاده افشار، دکتر سید محسن، (۱۳۷۲)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۳، جهاد دانشگاهی.
- ۱۳- صفایی، دکتر سید حسین، امامی، اسدالله، (۱۳۸۳)، مختصر حقوق خانواده، چاپ ۷، نشر میزان.
- ۱۴- صقری، محمد، (۱۳۸۸)، ورشکستگی، جلد ۱، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵- غرایاق زندی، داود، (۱۳۸۱)، نظریه عدالت به انصاف جان رالز: نظریه‌ای جهان شمول یا لیبرالی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۵ و ۸۶.
- ۱۶- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، (۱۳۸۰)، تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، عقود معین، جلد ۴، چاپ چهارم، انتشار.
- ۱۸- متین دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، مجد.
- ۱۹- مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ پنجم، نشر پایدار.

- ۲۰- ندایی، هاشم، (۱۳۷۹)، **بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی**، مجله مصباح، شماره ۳۴.
- ۲۱- واحدی، جواد، (۱۳۶۷)، **آیین دادرسی مدنی (۳)**، جزوه درسی دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه تهران.

### ب- عربی

- ۱- آملی، (بی تا)، **کتاب المکاسب و البیع** (تقریر بحث النائینی)، جلد ۲، بی تا.
- ۲- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵)، **کتاب الطهاره**، مؤسسه آل بیت.
- ۳- بحرانی، محقق، (بی تا)، **الحدائق الناضره**، جلد ۲۰، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۴- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۴۱۸)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، بیروت، دارالتراث، چاپ اول، جلد ۱۲.
- ۵- حکیم، سید محسن، (بی تا)، **مستمسک العروه**، جلد ۹، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ۶- حکیم، محمد تقی، (۱۳۹۰)، **الأصول العامه للفقہ المقارن**، بی جا.
- ۷- حلّی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، **جامع الشرایع**، علمی.
- ۸- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، **مصباح الفقاهه فی المعاملات**، جلد ۲، علمیه.
- ۹- روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۲)، **العروه الوثقی**، جلد ۲، چاپ اول، علمیه.
- ۱۰- زرکشی، محمد، (۱۴۰۵)، **المنثور فی القواعد**، بی جا.
- ۱۱- زین الدین، شیخ محمد امین، (بی تا)، **کلمه التقوی**، جلد ۲، بی جا.
- ۱۲- سبزواری، محقق، (۱۴۲۳)، **کفایه الأحکام**، جلد ۱، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۳- سرخسی، (۱۴۰۶)، **المبسوط**، جلد ۲۰، دار المعرفه.
- ۱۴- شهید اول، (۱۴۱۴)، **الدروس**، جلد ۳، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۵- شهید ثانی، (۱۴۱۴)، **مسالك الأفهام**، جلد ۱، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامیه.

- ۱۶- شهید ثانی، (۱۴۱۹)، **مسالك الأفهام**، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه معارف اسلامی.
- ۱۷- شهید ثانی، (بی تا)، **القواعد و الفوائد**، به کوشش عبدالهادی حکیم، مکتبه المفید.
- ۱۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، **الخلاف**، جلد ۳، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۵۱)، **مبسوط فی الفقه الامامیه**، جلد ۸، حیدری.
- ۲۰- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۵)، **کتاب الخلاف**، الجزء الثالث، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۱- عراقی، آقا ضیاء الدین، (۱۴۲۰)، **نهایه الأفكار فی مباحث الألفاظ**، جلد ۱، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۲- کوفی، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، (۱۴۰۹)، **المصنف**، جلد ۵، چاپ سعید لحام.
- ۲۳- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰)، **الینایع الفقهیه**، جلد ۳۷، چاپ اول، دارالترتیب.
- ۲۴- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۸۴)، **الفقه علی المذاهب الخمسه**، دارالجواد و دارالیتیار الجدید.
- ۲۵- ممقانی، شیخ عبد الله، (بی تا)، **مناهج المتقین**، چاپ سنگی.
- ۲۶- نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۳۹۷)، **جواهر الکلام**، جلد ۲۵، چاپ ۶، کتابخانه اسلامی.
- ۲۷- نجفی، محمد حسن بن باقر، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، جلد ۴، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربی.
- ۲۸- یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، (۱۴۲۰)، **العروه الوثقی**، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۲۹- یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، (۱۳۷۸)، **منجزات المریض**، مؤسسه اسماعیلیان.

## ج - لاتین

- 1- Andrew Hicks, S. H. Goo, (2008), **Cases and Materials on Company Law**, oxford.
- 2- Ann Robinson, (1981), **L'incidence des privilèges et des hypothèques sur le régime légal de la société d'acquêts**, Les Cahiers de droit, vol. 22.
- 3- Alain Fournier, (2009), **Privileges Generaux**, Rép. civ. Dalloz.
- 4- Eugene Clark, Sutee Supanit, (2006), **Thai Insolvency Law: One Step towards the Development of the Legal Infrastructure for a Revitalised Economy**, Roman Tomasic.
- 5- Goode, (1997), **Principle of Corporate Insolvency Law**, Sweet & Maxwell.
- 6- Gene F Turnwald, (2010), **consumer bankruptcy protection in Michigan**, eloquent books.
- 7- Hélène Forster et Julien Milinkiewicz, (2004), **Le Principe d'égalité Entre les Créanciers**, Séminaire de droit des procédures collectives, Dea de Droit des Affaires, Strasbourg.
- 8- J. Kilpi, (1998), **The Ethics of Bankruptcy**, Routledge, London.
- 9- J.Ziegel, (1994), **Preferred Priority in Bankruptcy**, Current Developments in International and Comparative Corporate Insolvency Law, Clarendon Press, Oxford.
- 10- M. Tancelin, (1967), **Priorité d'un privilège sur une hypothèque assortie d'une clause de dation en paiement**, Les Cahiers de Droit.
- 11- Olivier BARRET, (2010), **PRIVILÈGES MOBILIERS**, Rép. civ. Dalloz.
- 12- Olivier BARRET, (2007), **PRIVILÈGES IMMOBILIERS**, Rép. civ. Dalloz.
- 13- Omran KAHIL, (2011), **L'Égalité Entre Les Creanciers Dans Le Cadre De La Saisie Attribution**, Thèse, L'Université Lille 2.
- 14- P.B. Mignault, (1916), **Le Droit civil canadien**, tome 9, Montréal, Wilson et Lafleur.

- 15- Rizwaan Jameel Mokal, (2011), **Priority as Pathology: The Pari Passu Myth**, Cambridge Law Journal.
- 16- Rosalind mason, (2006), **Insolvency Law in Australian**, Roman Tomasic.
- 17- Simler (Philippe) et Delebeque (Philippe), (2000), **Droit civil**, Les Suretes , La Publicite fonciere , 3e edition, Dalloz, Paris.
- 18- Stacey Steele, (2006), **Insolvency Law in Japan**, Roman Tomasic.
- 19- Vanessa Finch, (2000), **Is Pari Passu Passé?** Ins. Law.
- 20- Venessa Finch, (2009), **Corporate Insolvency Law**, Cambridge University Press.
- 21- V. H. ROLAND et L. BOYER, (1992), **Adages du droit français**, 3eéd., Litec.